

سیاق در قرآن

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۲۲

سیدعلی هاشمی؛ کارشناس ارشد معارف اسلامی

چکیده

یکی از قرائنی که در فهم آیات قرآن کریم و پی بردن به مقصود خداوند نقش دارد، قرینه سیاق یا دلالت سیاق است. برخی اهمیت آن را تا حدی می‌دانند که گفته‌اند دلالت سیاق از بزرگ‌ترین قرائنی است که بر مراد متکلم دلالت دارد؛ هر که آن را نادیده انگارد، در دیدگاه خود گرفتار خطا خواهد شد. با این حال در تعریف و حدود و شرایط قرینه سیاق در علوم که بایسته طرح این موضوع در آن علوم است، به صورت روشن نقد و بررسی نشده است. در این مقاله ضمن بیان اهمیت دلالت سیاق، تعاریف سیاق، انواع سیاق در قرآن و شرایط تحقق آن در آیات مطرح می‌شود.

کلید واژه‌ها: سیاق، دلالت سیاق، حجیت ظهور، قرائن، قرینه متصل، قرینه منفصل، منطوق، مفهوم، وحدت موضوعی، دلالت (دلالت مطابقی، تضمینی و التزامی و دلالت اقتضا، ایماء و تنبیه)

مقدمه:

سیاق از جمله قرآینی است که در تعیین مقصود متکلم نقشی به سزایی دارد. دلالت سیاق در علمی چون تفسیر قرآن کریم، فقه، اصول فقه و ادبیات کاربرد دارد. در میان علوم، مناسب‌ترین جایگاه برای طرح این موضوع، علم بلاغت به ویژه علم بیان است؛ چون در این علم بیش از دیگر علوم به تفصیل از «قرائن» موجود در فهم کلام و اقسام قرینه‌ها سخن به میان آمده است؛ با این حال، درباره «دلالت سیاق» که از قرائن مؤثر در فهم مقصود متکلم است بحثی جامع به میان نیامده است.

مباحث علم اصول فقه، به ویژه «حجیت ظهور» یکی دیگر از جایگاه‌های بایسته برای طرح و تفصیل دلالت سیاق است؛^۱ اما در این علم نیز تنها عده‌ای معدود به این موضوع پرداخته‌اند. شهید صدر از جمله کسانی است که بحث سیاق را مطرح کرده است.^۲ شاید علت وانهادن بحث سیاق از آن رو باشد که تشخیص دلالت سیاق در کلام به ارتکاز ذهنی مخاطبان واگذار شده است و تنها به اجمال و اختصار از آن سخن گفته‌اند؛ چنانکه در جای جای تفسیر المیزان از دلالت سیاق در فهم معانی قرآن استفاده شده؛ اما تعریفی از آن ارائه نشده است. پرداختن به دلالت سیاق به ویژه در فهم آیات قرآن ضررتی اجتناب‌ناپذیر است. برخی مفسران در تبیین اهمیت سیاق، تنها راه رهیافت تشخیص سوره‌های مکی و مدنی را تدبیر در سیاق آیات و استمداد از قراین داخلی و خارجی دانسته‌اند.^۳ این نوشتار جستاری است پیرامون دلالت سیاق و ابعاد مختلف آن.

اهمیت موضوع سیاق

برخی مفسران سیاق را بزرگ‌ترین قرینه برای فهم مقصود متکلم دانسته‌اند. زرکشی در این باره می‌نویسد: دلالت سیاق از بزرگ‌ترین قراینی است که بر مراد متکلم دلالت دارد؛ هر که آن را نادیده انگارد، در دیدگاه خود گرفتار خطا خواهد شد.^۴ و نیز او گفته است: باید رأی مفسر در تفسیر بر رعایت نظم و سیاق کلام استوار باشد، هر چند [معنای بر آمده از آن] با وضع لغوی ناسازگار باشد. زمخشری در توجیه رُجحان دلالت سیاق بر معنای ظاهری لفظ، آن‌جا که این دو با یک‌دیگر مغایرند، به جواز و رواج مجازگویی در کلام استناد کرده، می‌نویسد: زیرا به کارگیری مجاز در کلام امری ثابت و رایج است؛ بدان معنا که در این‌گونه موارد با توجه به اهمیت سیاق، می‌توان دست از معنای ظاهری لفظ برداشته، معنای مقصود متکلم را معنایی دانست که سیاق جمله اقتضای آن را دارد. در حقیقت وجود معنای سیاق، مجوز این استعمال مجازی خواهد بود. زمخشری با این بیان بر آنچه کلام برای آن سیاق یافته [سیاق کلام] اعتماد می‌کند؛ چنانکه گویی معنایی جز آنچه دلالت سیاق اقتضا می‌کند، مطروح و غیر قابل اعتماد است.^۵

در میان مفسران، علامه طباطبایی بیش از دیگران مسئله سیاق را مورد اهتمام قرار داده است. وی در حجمی گسترده برای کشف معنای آیات از قرینه سیاق بهره گرفته و در جای جای تفسیر المیزان برداشت‌هایی با توجه به سیاق در تفسیر آیات ارائه می‌دهد. علامه در اهمیت مسئله سیاق می‌نویسد: «تنها راه تشخیص سوره‌های مکی و مدنی، تدبر در سیاق آیات و استمداد از قراین داخلی و خارجی است.»^۶ وی دلالت سیاق را برترین دلیل می‌داند^۷ و این دلالت را بر معنای ظاهری روایت ترجیح می‌دهد.^۸ علامه طباطبایی

دلاله سیاق را به مثابه میزان و معیاری برای صحت روایات شأن نزول و اسباب نزول می‌داند. از جمله اموری که علامه با استفاده از قرینه سیاق به کشف آنها پرداخته است عبارتند از: تمییز آیات و سوره‌های مکی و مدنی، نزول یک‌جا یا تدریجی آیات یک سوره، ترجیح یک قرائت بر قرائت دیگر، تعیین مرجع ضمائر و معنای کلمات و آیات. وی برخی روایات شأن نزول و اسباب نزول را به دلیل عدم انطباق با دلالت سیاق آیه مردود می‌داند.

محمد عزه دروزه، اندیشیدن در سیاق آیات و چگونگی تناسب ارتباط اجزای آن را ضرورتی جدی و اجتناب‌ناپذیر در فهم اهداف و موضوعات قرآن می‌داند.^۹

تعریف سیاق

واژه سیاق از ریشه «سوق» است. سائق کسی است که از پشت سر، شتران را به جلو می‌راند. مهر زنان را «سیاقه» می‌گویند؛ چون عرب‌ها قطار شتران را مهریه همسران خود قرار می‌دادند.^{۱۰} برای معنای اصطلاحی سیاق تعریف‌های متعددی ارائه کرده‌اند.

۱. سیاق، تناسب صدر و ذیل کلام است.^{۱۱}

۲. سیاق یک مفهوم اساسی هنگام تفکر برای تکلم است که ابتدائاً در ذهن شکل می‌گیرد و براساس آن، معانی و مفاهیم نظم می‌یابد و سپس آن معانی برای انتقال به مخاطب در قالب الفاظ ظهور می‌یابد. هر گاه متکلم حکیمی بر اساس دریافت‌های جدید اعم از دریافت‌های شناختی، عاطفی، شرایط زمان و مکان متأثر گردد، عقلانیت او وادار به واکنش می‌شود، این واکنش متکلم دست کم مبتنی بر دو بُعد عقلانی؛ عقبه شناختی، استعدادها و خلاقیت اوست. کارکرد این دو بُعد، منجر به ظهور مفهومی در ذهن متکلم

می‌گردد که براساس آن، معانی و مفاهیم مقصود به هم می‌پیوندند و منظم می‌شود و پس از آن متکلم برای بیان آنها از اسلوب و ساختار لفظی مناسب بهره می‌گیرد. به این مفهوم ذهنی اصطلاحاً سیاق اطلاق می‌شود.^{۱۲} در مرحله انسباق این فرایند بر عکس انجام می‌شود. هرگاه مفهوم کلی جامع و مانع که در ساختار سخن متکلم نقش بسته است در ذهن شنونده پس از دریافت کلمات بازتاب یابد، این فرایند انسباق گفته می‌شود.

۳. شهید صدر در تعریف سیاق می‌نویسد: سیاق عبارت است از هر گونه دال و نشانه‌ای که با لفظی که فهم آن مقصود است، همراه باشد، خواه آن دال و نشانه، لفظی باشد به گونه‌ای که آن دال لفظی با لفظ مورد نظر، کلامی یکپارچه و مرتبط را تشکیل دهند یا آن دال و نشانه، حالی (غیر لفظی) باشد؛ مانند موقعیت‌ها و شرایطی که کلام را در برگرفته و نسبت به موضوع مورد بحث نقش دلالت‌گری دارند.^{۱۳} به عبارت دیگر سیاق عبارت است از: قرآینی که مفسر را در شناساندن معنای لفظ یاری می‌دهد. قرآین یاد شده گاه همراه با لفظ بوده و قرآین لفظی محسوب می‌شود و گاه از بیرون در رساندن معنا نقش ایفا می‌کند، مانند: وضعیت و چگونگی‌هایی که پیرامون سخن شکل گرفته است و در نشان دادن معنا مؤثر است.^{۱۴}

بنابراین تعریف، سیاق عبارت است از ساختار کلامی که لفظ مورد بحث در آن قرار دارد و قرینه سیاق عبارت است از هر گونه قرینه لفظی یا غیر لفظی که با آن کلام همراه است. نقدی که به این تعریف شده این است که این تعریف به قدری گسترده است که تمام قرآین پیوسته (لفظی و غیر لفظی) را شامل می‌شود؛ در صورتی که سیاق یکی از قرآین پیوسته لفظی است.

۴. سیاق نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارت یا یک سخن است که بر اثر همراه بودن آنها با کلمه‌ها و جمله‌های دیگر به وجود می‌آید.^{۱۵}

بنابراین تعریف، قراین متصله لفظیه را سیاق می‌نامند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان سیاق را فراوان به کار می‌برد؛ ولی تعریفی از آن ارائه نمی‌دهد. با توجه به موارد کاربرد سیاق در المیزان روشن می‌شود که مراد ایشان از سیاق همین تعریف است.

۵. سیاق، ویژگی یک یا چند جمله است که از پیوستگی و انسجام ساختاری و وحدت یا ارتباط محتوایی و موضوعی به دست می‌آید. بنابراین تعریف، از ارکان سیاق، وحدت و پیوستگی ساختاری یا لفظی کلام است. برای تحقق این مؤلفه سیاق، در آیات قرآن کریم باید پیوستگی نزول آنها احراز گردد و پیوستگی ساختاری و ظاهری آیات دلیل بر وحدت سیاق آنها نیست. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: صرف شدن آیه‌ای بعد یا قبل از آیه‌ای دیگر دلیل بر وحدت سیاق نیست؛ چنانکه مناسبت جزئی و فی-الجملة میان یک آیه و آیه‌ای دیگر دلیل بر نزول یکباره آن دو یا هماهنگی آن در سیاق نیست.^{۱۶}

بنابر این تعریف، سیاق دارای دو رکن است: الف) انسجام و ارتباط معنایی و محتوایی؛ ب) انسجام و ارتباط لفظی و ساختاری.^{۱۷}

۶. شیخ محمدرضا مظفر پس از تقسیم مدلول جمله ترکیبیه به منطوق (مدلول مطابقی) و مفهوم (مدلول التزامی به لزوم بین به معنای اخص) می‌گوید: برخی مدلولات نه داخل منطوق است و نه مفهوم (به معنایی که ذکر شد) مانند این‌که کلام به دلالت تضمینی یا

التزامی بر لفظ مفرد یا معنای مفردی که در منطوق به صراحت نیامده است دلالت کند یا جمله به دلالت التزامی بین به معنای اعم یا غیر بین بر معنا دلالت کند. به این نوع دلالت، دلالت سیاقیه می‌گوییم که در برابر دلالت منطوقیه و مفهومیه است و خود به سه قسم تقسیم می‌شود: اقتضا (دلالتی که به حسب عرف مقصود متکلم است و صدق یا صحت کلام از نظر عقلی یا شرعی یا لغت یا عادت بر آن دلالت متوقف است، مانند: لاضرر و لاضرار فی الاسلام، لا صلاة لجار المسجد الا فی المسجد، و أسأل القرية و...)، تنبیه یا ایما (دلالتی که به حسب عرف مقصود متکلم است؛ ولی صدق یا صحت کلام متوقف بر آن نیست؛ اما سیاق کلام موجب قطع به اراده آن معنای لازمی می‌شود و یا عدم اراده آن را مستبعد می‌شمارد) و اشاره (دلالتی که به حسب عرف مقصود به قصد استعمالی است؛ ولی لازم غیر بین کلام است و یا لازم بین به معنای اعم است) قسم اول و دوم از انواع ظواهر است و قسم سوم از ملازمات عقلی کلام است.^{۱۸}

انواع سیاق

۱. سیاق در کلمات؛ منظور این است که کلمات یک جمله در کنار یکدیگر خصوصیتی ایجاد کنند و ظهور مستقلی را سبب شوند که اگر کلمات یاد شده اینگونه در کنار یکدیگر قرار نگرفته بودند خصوصیت و ظهور یاد شده را نداشتند. به عبارت دیگر، قرینه مؤثر در معنای ذوالقرینه از قرار گرفتن کلمه‌ها در کنار یکدیگر پدید آید. «رأیت اسداً یرمی» در این جمله کلمه‌ها خصوصیتی را ایجاد می‌کنند که اگر این کلمات اینگونه در کنار یکدیگر قرار نگیرند این خصوصیت از بین می‌رود. در این جمله کلمه «اسد» به قرینه کلمه

«یرمی» در رجل شجاع ظهور دارد و مقصود از خصوصیت یاد شده همین معنا است که در صورت نبودن قرینه یرمی، اسد که ذوالقرینه است در رجل شجاع ظهور نداشت.

۲. سیاق جمله‌ها؛ مقصود آن است که دو یا چند جمله در یک متن و عبارت خصوصیتی ایجاد کنند و ظهور مستقلی را سبب شوند که در صورت تنها بودن جمله‌ها چنین خصوصیت و ظهوری به دست نمی‌آید و به عبارت دیگر، قرینه مؤثر در معنای ذوالقرینه از قرارگرفتن جمله‌ها در کنار یکدیگر پدید آید. «من کنت مولا فهدا علی مولا» این جمله به تنهایی در ولایت و سرپرستی علی علیه السلام ظهوری ندارد؛ زیرا کلمه مولا معانی دیگری مانند دوست و... دارد؛ اما با توجه به سیاق خطبه‌ای که این جمله در آن واقع شده، ظهور در ولایت و سرپرستی دارد؛ زیرا در آغاز خطبه، پیامبر از آنان سؤال کرد: الست اولی بکم من انفسکم؟ قالوا: بلی. این جمله و مانند آن قرینه سیاق هستند که مقصود از کلمه مولا، ولایت و سرپرستی است.

سیاق در آیات قرآن

در سیاق آیات سه فرض تصور می‌شود:

(الف) آیه یا جمله مورد نظر پس از آیات یا جملاتی که سیاق آنها یکسان است، واقع شده است.

(ب) آیه یا جمله مورد نظر قبل از آیات یا جملاتی که سیاق آنها یکسان است، واقع شده است.

(ج) آیه یا جمله مورد نظر بین آیات یا جملاتی که سیاق آنها یکسان است، واقع شده است.

هرگاه در یک آیه، وحدت موضوع مسلّم باشد آنچه باید احراز و اثبات شود وحدت ساختاری است، مثلاً در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنكُمْ﴾ (نساء: ۵۹) موضوع یک چیز است و آن اطاعت از خدا و پیامبر و اولی الامر است. با استناد به اصل یگانگی حکم معطوف و معطوف‌علیه و عطف شدن اولی الامر بر رسول، وحدت ساختاری نیز اثبات می‌شود و در نتیجه آیه بر عصمت اولی الامر دلالت می‌کند. وحدت موضوعی در یک آیه، اصل غالبی است، نه کلی. قرارگرفتن جمله معترضه در میان جمله‌هایی که درباره یک موضوع است، از نظر موازین عقلایی محاوره پذیرفته است و با فصاحت و بلاغت و اعجاز بیانی قرآن ناسازگار نیست.

علامه طباطبایی، در رهیافت معنای درست واژه «سُحْت» در آیه ۴۲ مائده، ﴿سَمَاعُونَ لَلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِّلْسُحْتِ﴾؛ آنها جاسوسان دورغ‌گو و خورندگان مال حرامند» با توجه به سیاق می‌نویسد:^{۱۹} «سیاق آیات دلالت می‌کند که معنای سحت در آیه رشوه است.»^{۲۰}

مفسران در معنای سحت، آرای گوناگونی ارائه می‌دهند: طبری به نقل از ابن عباس مراد از سحت در آیه را اخذ رشوه و قضاوت دروغ دانسته است.^{۲۱}

تفسیر کاشف آن را مال حرام معنا کرده است.^{۲۲} شیخ طوسی نیز معنایی متفاوت از سحت ارائه داده، می‌نویسد:^{۲۳} «سحت شامل هر امر قبیحی می‌شود، مانند پولی که در ازای فروش سگ و یا شراب گرفته شود.»^{۲۴}

از دیدگاه علامه طباطبایی در میان تمام تفسیرهای یاد شده، آنچه در معنای «سُحْت» با سیاق آیه هم خوانی و مناسبت دارد معنای رشوه است.^{۲۵}

با این همه باید به این مسئله توجه داشت که همیشه سیاق برای فهم معنا راهگشا نیست و در برخی آیات، مانند: آیه تطهیر، اکمال، تبلیغ و... اگر پیام آیه با توجه به سیاق معنا شود، ظهور جمله و نظم آن به هم می‌ریزد و از سوی دیگر با روایات متواتر و قراین موجود ناسازگار خواهد بود.

در آیه تطهیر می‌خوانیم: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (احزاب: ۳۳) خدا اراده کرده است که هرگونه رجس و پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و شمارا از هر عیبی پاک و منزّه گرداند.»

صدر کلام درباره زنان پیامبر و لزوم حفظ حجاب و دستوره‌های شرعی است؛ اقتضای سیاق و سیر طبیعی آیات این است که بگوییم: خداوند می‌خواهد همسران پیامبر صلی الله علیه و آله پاک باشند، بنابراین، سخن از طهارت و پاکی زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله است و این تفسیر ناصوابی است که برخی مفسران، مانند: فخر رازی به آن دل سپرده‌اند.^{۲۶} در حالی که قراین موجود در آیه و روایات قریب به تواتر، تفسیری مغایر با سیاق را اقتضا می‌کند. تأمل در شواهد و قراین یاد شده به وضوح نشان می‌دهد، این فراز از آیه با سیر طبیعی و سیاق آیات قبل و بعد متفاوت است.

دگرگونی ناگهانی نزول آیه و تبدیل ضمیرهای مؤنث به مذکر «لیذهب عنکم»، «یطهرکم» در این بخش از آیه از یک سو و روایات منقول از فریقین^{۲۷} درباره شأن نزول آیه از سوی دیگر، دلایلی است که موجب تردید جدی در وحدت سیاق می‌شود و نشان می‌دهد که این فراز از آیه هرگز با همسران پیامبر انطباق‌پذیر نیست. علامه طباطبایی تعداد



روایاتی را که این بخش از آیه را در شأن اهل بیت دانسته، افزون بر هفتاد روایت می‌داند که از راه‌های مختلف در متون روایی شیعه و اهل سنت آمده است.^{۲۸}

گسستگی این بخش از آیه ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ از آیات قبل و بعد آن به حدی است که بعضی مفسران در ذیل همین آیه می‌نویسند: این قسمت از آیه، جمله معترضه‌ای است که به سیاق آیات ربطی ندارد و دلالت آیه هرگز بر این فراز متوقف نیست، همان‌طور که در سوره‌های: انعام: ۱۴۵؛ نحل: ۱۱۵ و بقره: ۱۷۳ همین احکام را آورده و این فراز را ندارد.^{۲۹}

بنابراین، توجه به سیاق و رعایت قبل و بعد و قراین و شواهد ظاهری برای مفسر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ اما آنجا که قراین و شواهدی مغایر با سیاق وجود دارد، باید به قراین و شواهد توجه نمود.

در آیاتی که سخن از تجسّم و تشبیه خدا به انسان‌ها است ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (طه: ۵) آن خدای مهربان که بر عرش هستی محیط است «﴿يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ (فتح: ۱۰) دست خدا بالای دست آنان است» و ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ﴾ (قیامه: ۲۲) در آن روز چهره‌هایی نورانی است» ما از ظاهر لفظی دست برمی‌داریم و با فرض برهان عقلی بر تنزه خداوند از جسمیت، این الفاظ را کنایه از سیطره، قدرت و رحمت می‌دانیم. مفسران اهل سنت در تفسیر آیاتی که بیانگر اصول عقیدتی شیعه است، با اتکا به وحدت سیاق، شواهد، قراین و شأن نزول‌های فراوانی را که در متون روایی و تفسیری نقل شده، نادیده گرفته‌اند.

فخر رازی، در تفسیر آیه تبلیغ: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده: ۵۵) همانا یاور و سرپرست شما امروز تنها خدا و مؤمنانی هستند که نماز به پاداشته و در حال رکوع به فقیران زکات می‌دهند» می‌نویسد: «روایاتی هست که این آیه در فضل علی علیه السلام نازل شده... و این‌گونه روایات بسیارند؛ اما بهتر آن است که آیه را در معنایی تفسیر کنیم که با سیاق و آیات قبل و بعد آن متناسب باشد؛ هرگز نمی‌توان آیه را بر وجهی حمل کرد که با قبل و بعد خود بیگانه است.^{۳۰} وی با تأکید و اهتمام اغراق‌آمیز بر سیاق در تفسیر خود، قراین و شواهد روشن تاریخی و نیز روایات فراوانی که آیه را بر جانشینی و ولایت علی علیه السلام تطبیق کرده‌اند، نادیده می‌گیرد.

اصالت سیاق در آیات قرآن

گفته شده در صورتی که ترتیب چینش آیات را توفیقی بدانیم، می‌توان از این طریق وحدت سیاق را اثبات کرد؛ یعنی گفت دستور پیامبر به نهادن آیات در جایگاهی غیر از جایگاه نزولی آنها، بدون مناسبت و حکمت نبوده است و حکمت آن وحدت سیاق است. بر این اساس، می‌توان به تناسب آیات و وحدت سیاق آنها پی‌برد.

این سخن ناتمام است؛ زیرا در حکیمانه بودن فعل پیامبر تردیدی نیست؛ ولی وجه حکمت آن در وحدت سیاق خلاصه نمی‌شود؛ چه بسا وجه حکیمانه دیگری داشته باشد که نداشتن آن، دلیل بر نفی آن نخواهد شد.

آیت الله معرفت در این باره می‌نویسد: ترتیب کنونی آیات قرآن مطابق با ترتیب نزول آنها است و موارد خلاف نسبت به کل آیات قرآن اندک است. پس اصل در آیات قرآن

وحدت سیاق است. در مواردی که دلیل روشنی بر اینکه ترتیب کنونی آیات بر خلاف ترتیب نزول آنهاست، در دست نباشد، می‌توان به اصالت سیاق استناد کرد و در نتیجه قرینه سیاق را به کار گرفت.^{۳۱}

این سخن بر دو اصل مبتنی است:

الف) نظم و ترتیب آیات توفیقی است.

ب) نزول و صدور خطاب‌های قرآنی، بر اساس روش پذیرفته شده نزد عقلای بشر انجام گرفته است؛ زیرا خدای متعال ظرافت‌های ادبی و لطافت‌های محتوایی خارق العاده‌ای را در خطاب‌ها و پیام‌های قرآنی به کار گرفته است؛ ولی در اصل به روشی عقلایی رایج در باب محاوره و مفاهمه با بشر سخن گفته است.

با توجه به این دو اصل می‌توان گفت که اصل اولی در آیات قرآن کریم این است که مطابق نزول تنظیم شده‌اند و جابجایی صورت نگرفته است؛ مگر دلیل استواری بر این جابجایی اقامه گردد.

با وجود این، از این دو اصل نمی‌توان اصالت سیاق را به دست آورد؛ زیرا تنها اثری که بر این اصل مترتب می‌شود پیوستگی نزولی و صدوری آیات است و این، یکی از ارکان و مؤلفه‌های سیاق به شمار می‌رود. رکن دیگر آن، وحدت یا پیوستگی موضوعی و محتوایی است و تا این رکن ثابت نشود، احراز ترتیب نزول به تنهایی نتیجه‌ای در این باره نخواهد داشت.



انواع سیاق در قرآن

۱. سیاق کلمات؛ مانند «مالک یوم الدین» با توجه به کلمه مالک و یوم معلوم می‌شود که مراد از «الدین» جزا است.

۲. سیاق آیه؛ در کلمات مفسران از سیاق آیه بسیار یاد شده است و این قسم دیگری جدای از سیاق کلمات و جمله‌ها نیست.

۳. سیاق آیات؛ مقصود این است که چند آیه در چند آیه دیگر تأثیر گذاشته و آیه‌ای یا آیاتی، قرینه آیه یا آیات دیگر قرار گیرد و مجموعاً سیاقی را تشکیل دهند.

۴. سیاق سوره‌ها؛ مقصود این است که تمام قرآن را کلام واحد بدانیم و بتوانیم سوره‌ای را قرینه لفظیه پیوسته سوره دیگر بدانیم. به عبارت دیگر اگر ترتیب موجود سوره‌های قرآن مطابق با ترتیب آن در لوح محفوظ باشد یا به دستور پیامبر این ترتیب صورت گرفته و عدم رعایت این ترتیب در نزول تدریجی و تلاوت بر مردم، برای رعایت تناسب با شرایط خارجی بوده باشد، برای هر سوره‌ای در اثر قرارگرفتن در کنار سوره‌های دیگر سیاقی پدید می‌آید که از آنها با تعبیر سیاق سوره‌ها یاد می‌کنند.
قراین چند قسم است:

۱. متصل یا پیوسته؛ این قراین به دلیل این‌که به کلام پیوسته‌اند از ابتدا در دلالت کلام نقش دارند و در مراد استعمالی دخالت دارند.

۲. منفصل یا گسسته؛ این قراین در مراد جدی گوینده نقش دارند. در قرآن، سبب نزول، فضای نزول، شأن نزول و... از قراین پیوسته غیر لفظی هستند؛ ولی آیات دیگر و روایات معتبر از قراین منفصل هستند. هر یک از این قراین یا صارفه است و یا معینه قراین

پیوسته غیر لفظی عبارتند از: سبب نزول، شأن نزول، فرهنگ زمان و مکان نزول (فضای نزول) و ویژگی‌های مخاطب، ویژگی‌های سخن، مقام سخن، لحن کلام و معرفت‌های بدیهی و برهان قطعی آشکار از جمله قراین پیوسته غیر لفظی هستند. ملاک قرینه بودن سیاق چیست و چرا نباید به آن بی‌اعتنا بود؟ گوینده از معانی متعددی که در کلامش وجود دارد، معانی هماهنگ و متناسب با یکدیگر را اراده می‌کند و نادیده گرفتن سیاق تناسب یادشده را خدشه‌دار می‌کند. سیاق گویای یک ارتباط و انتظام در کلام است که گوینده از آن غرض واحدی را دنبال می‌کند.

شروط تحقق سیاق در آیات قرآن

۱. ارتباط صدوری یا پیوستگی در نزول؛ ۲. ارتباط موضوعی و مفهومی.
- در تفسیر نصوص، سیاق در سه حوزه تأثیرگذاری و نقش آفرینی مهم دارد:
- الف) در استیفای معانی و کشف مفاهیم مقصود قابلیت‌های عمده دارد.
- ب) دایره تأویلات را در باره نصوص محدود می‌کند.
- ج) تأویل مقصود را تأیید و تأکید می‌کند.



پی نوشت‌ها:

۱. دلالت سیاق از جمله مواردی که موجب ظهور است.
۲. صدر، سیدمحمدباقر، درس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۹۰.
۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۳۱.
۴. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۰۰.
۵. رک: همان، ج ۱، ص ۳۱۷.
۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۳۱.
۷. همان، ج ۶، ص ۱۱۶.
۸. همان، ج ۱۸، ص ۷۰، ج ۱۹، ص ۱۱۴.
۹. رک: دروزه، محمد عزت، القرآن المجید: تنزله و اسلوبه و اثره، ص ۲۰۴.
۱۰. رک: راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ماده سوق؛ ابن الأثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۴۲۴؛ الزبیدی، تاج العروس، ج ۱۳، ص ۲۲۶ - ۲۲۹؛ سوق: السین والواو والقاف أصل واحد وهو حدو الشيء يقال ساقه يسوقه سوقا والسيقة ما استيق من الدواب ويقال سقت إلى امرأتی صداقتها وأسقته والسوق مشتقة من هذا لما يساق إليها من كل شيء والجمع أسواق والساق للإنسان وغيره والجمع سوق إنما سميت بذلك لأن الماشى ينساق عليها ويقال امرأة سوقاء ورجل أسوق إذا كان عظيم الساق. زكريا، أحمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، ج ۳، ص ۱۱؛ «الحث على المسير»، «السوق يقتضى الحث على المسير» معانی است که اهل لغت برای این واژه آورده‌اند.
۱۱. تناسب صدر و ذیل کلام.
۱۲. السياق هو مفهوم کلی جامع مانع يسوق (يحث) الكلام و اجزائه اتجاه الاغراض و المعانی.
۱۳. کل ما یکتنف اللفظ الذى نريد فهمه من دوال اخرى سواء كانت لفظية كالكلمات التي تشكل مع اللفظ الذى نريد فهمه كلاماً واحد مترابطاً او حالیه كالظروف و الملابس التي تحيط بالكلام و تكون ذات دلالة فى الموضوع.
۱۴. الاوسى، على، الطباطبائی و منهجه فى تفسیر المیزان، ترجمه سید حسین میرحلیلی، ص ۲۰۲ - ۲۰۸.
۱۵. بابایی، علی اکبر، روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۲۰.
۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسن، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۶.

۱۷. رک: ربانی گلیپایگانی، علی، هرمنوتیک و منطق فهم دین، ص ۲۴۷-۲۷۲.
۱۸. رک: مظفر، محمدرضا، اصول فقه، ج ۱، ص ۱۸۳-۱۸۴.
۱۹. السياق يدلُّ على ان المراد بسحت في الآية هو الرشا.
۲۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۳۱۰؛ ج ۲۲، ص ۱۹۷-۱۹۹.
۲۱. طبری، محمدبن جریر، جامع البیان، ج ۶، ص ۲۴۰.
۲۲. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، تفسیر کاشف، ج ۳، ص ۵۹.
۲۳. السحت هو القبیح الذی فیہ العار نحو ثمن الکلب و الخمر.
۲۴. طوسی، محمد، التبیان، ج ۳، ص ۵۲۴.
۲۵. فقهی زاده، عبدالهادی، پژوهشی در نظم قرآن، ص ۱۲۳.
۲۶. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۹، ص ۱۶۷.
۲۷. رک: طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۲۱ - ۳۲۶؛ زمخشری، محمود، الکشاف، ج ۳، ص ۵۳۸؛ شوکانی، محمد بن علی، فتح القدر، ج ۴، ص ۳۲۱؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۰۶؛ ینابیع الموده، ج ۱، ص ۳۱۹؛ امینی، عبدالحسین، الغدير، ج ۱، ص ۵۰.
۲۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۷.
۲۹. همان، ص ۳۱۸.
۳۰. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۲، ص ۱۵۴.
۳۱. معرفت، محمدهادی، التمهید، ج ۱، ص ۲۸۰.



منابع:

۱. ابن الأثير، النهاية في غريب الحديث، مؤسسه اسماعيليان، قم، ۱۳۶۴.
۲. اميني، عبدالحسين، الغدير، دارالكتب العربيه، بيروت، ۱۳۹۷ق/۱۹۷۷م.
۳. الاوسى، على، الطباطبائى و منهجه فى تفسير الميزان، ترجمه سيد حسين ميرحليلى،
۴. ايازى، سيد محمد على، چهره پيوسته قرآن، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، تهران، ۱۳۸۰.
۵. بابايى، على اكبر، روش شناسى تفسير قرآن، سمت، قم، ۱۳۷۹.
۶. بحراني، سيدهاشم، البرهان فى تفسير القرآن، بنياد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ق.
۷. بى آزار شيرازى، عبدالكريم و حجتى، سيد محمد باقر، تفسير كاشف ترسيمى از چهره موزون سور قرآن و روابط آن، و [بى نا]، [بى جا] ۱۳۶۳.
۸. دروزه، محمد عزة، القرآن المجيد: تنزله و اسلوبه و اثره، المكتبه العصريه.
۹. رازى، محمد بن عمر فخرالدين، مفاتيح الغيب، داراحياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۲۰ق.
۱۰. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، المفردات فى غريب القرآن، دارالعلم الدار الشاميه، دمشق، ۱۴۱۲ق.
۱۱. ربانى گلپايگانى، على، هرمونتيك و منطق فهم دين، مركز مديريت حوزه علميه قم، قم، ۱۳۸۳.
۱۲. الزبيدى، تاج العروس، دارالفكر، بيروت، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م.
۱۳. زكريا، أبو الحسين أحمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، مكتب الاعلام الاسلامى، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۴. زمخشري، محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، دارالكتاب العربى، بيروت، ۱۴۰۷ق.
۱۵. شوكانى، محمد بن على، فتح القدير، دار الكلم الطيب، بيروت، ۱۴۱۴ق.
۱۶. صدر، سيدمحمد باقر، دروس فى علم الاصول، دارالكتب اللبنانى، بيروت، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م.



۱۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۷م.
۱۹. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۲۰. طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۲۱. فقهی زاده، عبدالهادی، پژوهشی در نظم قرآن، جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۴.
۲۲. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذوی القربی، دارالاسوة، ۱۴۱۶ق.
۲۳. مظفر، محمدرضا، اصول فقه، دفتر نشر اسلامی، قم.
۲۴. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم.

